

## بنیادهای سازمان حسبه از آغاز تا پایان دوره اموی

احمد بادکوبه هزاره

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

### چکیده:

سازمان حسبه یکی از بخشهای تشکیلات قضایی حکومت مسلمانان بوده است. در آغاز وظیفه اصلی این سازمان که در رأس آن محتسب قرار داشت نظارت و رسیدگی به امور بازار و بازاریان بود اما در سده ۳ ق. وظایف این نهاد به سرعت گسترش یافت و نه تنها رسیدگی و نظارت بر بهداشت، عبور و مرور و ساخت و ساز شهری را شامل می شد بلکه مراقبت از رفتارهای اخلاقی و شرعی شهروندان را نیز در بر می گرفت.

همه نویسندگان مسلمان، ریشه و بنیاد این نهاد را فریضة امر به معروف و نهی از منکر می دانند و بر این باورند که پیدایش این سازمان در دوره های بعد به واقع، شکل نهادینه شده این حکم دینی است. نگارنده در این مقاله ضمن تأکید بر وجود حسبت اسلامی و بررسی نشانه های تاریخی آن از آغاز تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و استمرار آن در دوره های بعد، زمان پیدایش سازمان و تشکیلات اداری حسبه را پیش از دوره عباسیان منتفی می داند.

**کلید واژه ها:** تشکیلات اداری، حسبه، بازار، صاحب بازار، والی بازار، امر به معروف و نهی از منکر.

## مقدمه

در عصر جاهلیت به مقتضای طبیعت زندگی بادیه نشینی در عربستان بیشتر بازارها موسمی بود. بازارهای عمده به ۱۰ می رسید و بازرگانان از نقاط گوناگون برای مبادله کالا گرد هم می آمدند. البته بازارهای کوچک فراوان بود و عرب به هر جا که داد و ستد انجام می شد سوق (بازار) می گفت. یعقوبی از ۱۰ بازار عمده عرب جاهلی نام برده است که بازار عکاظ از همه پر آوازه تر بود. در این بازارها، گروهی از عربان، به ستمگری و زورگوئی دست می زدند و گروهی دیگر به عکس، خود را مدافع مظلوم می دانستند و از خونریزی و زشت کاری منع می کردند. گروه اخیر برای دفاع از مردم در برابر ظالمان، مسلحانه در این بازارها حضور می یافتند (۱/ ۲۰۷-۲۷۱). شاید رفتار چنین گروههایی را در بازارها نشانه نوعی نظارت دانست که بیشتر در پی حفظ امنیت تجاری بوده است. یثرب نیز بازارهای متعددی داشت که در محله های گوناگون بر پا می شد که از آن جمله بود بازار محله زباله، بنی قینقاع، صفاصف، ابن جبین و زوراء (ابن شبه، ۱/ ۳۰۵-۳۰۶). در این بازارها شیوه داد و ستد مبتنی بر قواعد عرفی و سنتی جامعه جاهلی بود و تشکیلاتی برای نظارت بر این بازارها وجود نداشت.

پیامبر اکرم (ص) با تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، رهبری جامعه کوچک مدینه را خود بر عهده داشت و بر اجرای قوانین، نظارت مستقیم می کرد. وی بر اساس رهنمودهای قرآن با ناهنجاریهای اقتصادی به مقابله برخاست و راههای سالم سازی روابط اقتصادی را در فضای حاکمیت دینی به مسلمانان آموخت. بدین ترتیب برخی از معاملات ممنوع شد و اخلاق نوین اقتصادی بر اساس آموزه های قرآن بنیان گذاشته شد و همین آموزه ها در سده های پسین مبنای فقهی احکام حسبه قرار گرفت. برای نمونه قرآن، پدیده های زشت اقتصادی همچون ربا خواری، کم فروشی، ثروت اندوزی و... را نکوهید (نک: بقره / ۱۸۸، ۲۷۶؛ مطففین / ۱ - ۵؛ شعراء / ۱۸۱) و مسلمانان را به پرداخت زکات، انفاق، وفای به عهد، رضایت طرفین در تجارت و... تشویق کرد (نک: بقره / ۳، ۱۹۵، ۲۶۱-۲۷۴؛ مائده / ۱؛ نساء / ۲۹).

پس از رحلت رسول خدا (ص)، با گسترش اسلام در سرزمینهای دیگر و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و نیز توسعه شهر نشینی، سازمان اداره حکومت نیز

دستخوش دگرگونی شد و دیگر والی شهر نمی توانست به تنهایی منطقه زیر فرمان خود را اداره کند. بازار نیز که در عصر پیامبر (ص) و خلفای راشدین (بیشتر در مرکز خلافت) با نظارت مستقیم آنان اداره می شد، در دوره اموی و پس از آن، مسؤول و ناظر ویژه پیدا کرد.

در منابع روایی و تاریخی، گزارشهای قابل توجهی مربوط به اداره و نظارت نبی اکرم (ص) بر بازار در دست است. بیشتر این گزارشها در مجامیع روایی گرد آمده است و پس از تدوین و گسترش دانش فقه، مباحث مربوط به بازار در بخش معاملات و تجارت کتابهای فقهی، جای گرفته است. در قرون میانی با نگارش کتابهای حسبه (از منظر فقهی) همین مباحث فقهی بار دیگر به شکل مجزا در این کتابها فراهم آمد که بهترین نمونه آن کتاب نصاب الاحتساب سُنامی از فقیهان حنفی نیمه اول هشتم هجری است.

### **حسبه در دوره پیامبر اکرم (ص):** از اولین نهادهای اقتصادی که پیامبر

گرامی (ص) پس از هجرت به مدینه بنیان نهاد، بازار بود. بازارهای مدینه بیشتر به دست یهودیان اداره می شد و این گروه پس از چند ماهی که از ورود پیامبر به مدینه گذشت دشمنی های خود را آغاز کردند. در چنین شرایطی پیغمبر (ص) در صدد گسستن پیوندهای اقتصادی مسلمانان با یهودیان افتاد و بازار جدیدی تأسیس کرد. چندین گزارش از تأسیس بازار مدینه در دست است که در یک مورد آن مخالفت کعب بن اشرف رئیس یهودیان بنی قریظه با برپایی بازار جدید، آمده است (سمهودی، ۷۴۸/۲؛ کیستر، ۲۷۳). در همه این گزارشها، بیان شده است که پیامبر (ص) زمین مناسب و فراخی را برای بازار اختصاص داد و فرمود: «این بازار شماست آن را فراخ بگیرید و خراج نستانید» (ابن شُبّه، ۳۰۴/۱؛ سمهودی، ۷۴۷، ۷۴۸؛ مرتضی، ۲۴-۲۵). معافیت مالیات از سوی پیغمبر (ص) گویا به پیروی از عرف رایج در بازار عکاظ بوده است که از تاجران مالیاتی نمی گرفتند (کیستر، ۲۴۹) و شاید رقابت با بازار یهودیان در مدینه و رونق داد و ستد در بازار جدید در این تصمیم مؤثر بوده است.

در میان اعراب جاهلی، داد و ستد گاه چنان بود که موجب زیان و ضرر و غبن و فریب برای یک طرف معامله بود. پیامبر اکرم (ص) معاملاتتی که در آنها ضرر و غرر، تقلب، غش و فریبکاری بود؛ ممنوع کرد. همچنین در دوره جاهلیت، تاجران ثروتمند با احتکار

مواد غذایی، سودهای کلانی می بردند و تهیدستان را در رنج و مشقت می انداختند. اینان از رقابتهای ناسالم در تجارت برای کسب درآمد بیشتر بهره می بردند، مثلاً کالاهای کاروانیان را پیش از رسیدن به بازار و اطلاع از قیمت واقعی، می خریدند یا با دلالی، نرخ کالاها را به دلخواه تغییر می دادند و از این راه به تولید کنندگان و مصرف کنندگان زیان وارد می کردند. پیامبر گرامی (ص) از همه این امور نهی کرد و به تنظیم مقررات بازار همت گماشت (نک: مجامیع روایی و کتابهای فقهی، بخش محرمات و مکروهات بیع، برای نمونه: مالک، ۶۰۸/۲-۶۸۶؛ ابو داود، ۲۴۲/۳-۲۹۸؛ حرّ عاملی، ج ۱۲؛ و نیز: افغانی، ۹۵-۵۵؛ دریوش، جم؛ مرتضی، جم).

پیغمبر اکرم (ص) علاوه بر تنظیم روابط اقتصادی و اخلاق اقتصادی، نظارت مستقیم بر بازار داشت: روزی دست خود را در گندم فرو برد و چون رطوبتی در آن یافت، به فروشنده گفت: «کالا را همان گونه که هست در معرض دید مشتری قرار ده؛ کسی که در معامله فریبکاری (غش) کند از ما نیست» (متقی، ۶۰/۴؛ نیز نک: حرّ عاملی، ۲۰۹/۱۲؛ کتانی، ۲۸۴-۲۸۵/۱). نیز به فروشنده ای که جنس را وزن می کرد، فرمود: «سنگین تر بکش» (متقی، ۱۶۳/۱۵).

پیامبر (ص) تنها به توصیه و ارشاد بسنده نهی کرد بلکه متخلفان از مقررات را به مجازات می رسانید و تاجران را ملزم به رعایت قوانین می کرد. حکیم بن حزام از تاجران مشهور زمان پیامبر و خویشاوند خدیجه از تجارت منع شد تا به قانون فسخ معامله پشیمان، متعهد شود و تنگدست را برای پرداخت بدهی مهلت دهد (حرّ عاملی، ۲۸۶/۱۲).

گزارشهایی در دست است که پیامبر (ص) برای نظارت بر بازار مکه و مدینه مسؤول تعیین کردند. ایشان پس از فتح مکه به سبب موقعیت تجاری شهر، سعید بن عاص را بر بازار گماشتند و به گزارش حلبی در سیره خود، عمر بن خطاب نیز بر بازار مدینه گماشته شد (نک: خلیفه بن خیاط، ۶۱؛ ابن عبد البر، ۶۲۱/۲؛ حلبی، ۳۲۷/۳؛ کتانی، ۲۸۵/۱). جالب آنکه بنا بر گزارشی برخی از زنان صحابی نیز در این دوره محتسبی می کردند. سَمْرَاء بنت نُهَیک اسدیه از زنانی بود که با تازیانه خود در بازار راه می رفت و امر به معروف و نهی از منکر می کرد (کتانی، ۲۸۲/۱). از آنجا که در دیدگاه فقهی مرد بودن از

شروط احتساب است، این گزارش با بی‌اعتنایی فقها روبرو و روایت از نوع شاذ و نادر قلمداد شده است. عده‌ای نیز برای توجیه روایت، آن را تخصیص زده‌اند و گفته‌اند: مسؤلیت سمراء مربوط به احکام ویژه زنان بوده است (نک: مجلیدی، ۴۲-۴۳؛ کتانی، ۲۸۵/۱-۲۸۶؛ مرتضی، ۱۲۴؛ قس: قاسمی، ۵۹۱/۲-۵۹۲).

### حربه در دوره خلفای راشدین: در دوره خلفای راشدین، بیشتر گزارشهای

نظارت و مراقبت از بازار، مربوط به خلافت عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب (ع) است. از مراقبت ابوبکر (۱۱-۱۳ ق) بر بازارها با آنکه خود تاجر پیشه بود، گزارشی نرسیده است. شاید خلافت کوتاه و پر حادثه او فرصت چنین کاری را بدو نداده باشد.

عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق) اهتمام فراوانی به رسیدگی و نظارت بر امور مادی و معنوی مردم داشت. ابن شبه در کتاب *المدينة المنورة* در بخش «اخبار عمر» عنوانی گشوده است که عمر چگونه به تأدیب مردم در امور دینی و دنیاوی می‌پرداخت (۷۴۶/۲ به بعد). در میان مطالبی که ابن شبه آورده است، سیاست اقتصادی خلیفه را می‌توان دریافت. عمر بن خطاب نگران برتری موالی بر عرب در امور تجاری بود، زیرا گسترش فتوحات به توسعه شهر نشینی و مهاجرت موالی به شهرهای عربی می‌انجامید و از سوی دیگر عربان به فیه و درآمد هنگفت خود از غنایم جنگی، سرگرم بودند و کمتر به تجارت در بازار رغبت نشان می‌دادند؛ از این رو موالی به تدریج بر بازارها سیطره می‌یافتند و همین مسأله موجب شد که خلیفه نگرانی خود را ابزار و پیش بینی کند که در آینده‌ای نه چندان دور، عرب نیازمند موالی خواهد شد (همو، ۷۴۷/۲).

عمر بن خطاب به بازار سر می‌کشید و با تازیانه خود، متخلفان را تعزیر می‌کرد. به فروشنده پارچه می‌گفت که پارچه را بگستراند تا عیبش پوشیده نماند. به غلامش فرمان می‌داد که خرماهای چسبیده را هنگام فروش از یکدیگر جدا کند. محتکران را به شدت می‌نکوهید و اجازه بالا بردن قیمتها را نمی‌داد. او به شیوه پیامبر اکرم (ص) از نرخ گذاری (تسعیر) پرهیز داشت، ولی اجازه نمی‌داد که فروشنده‌ای، کالای خود را بالاتر از قیمت رایج (سعر الناس) بفروشد. وی متخلفان را گرچه از خویشان او بودند، مجازات می‌کرد (نک: همو، ۷۴۷/۱-۷۵۱). او مراقب ساخت و ساز در بازار بود. روزی دکانی تازه بنا دید، بی‌درنگ آن را خراب کرد (همو، ۷۵۰/۲؛ متقی، ۸۱۵/۵).

بنا بر گزارشهای موجود، خلیفه دو تن را به نظارت بر بازار گماشت: یکی عبدالله بن عتبّه بود. این عبدالله پسر برادر ابن مسعود، صحابی مشهور بود که در نوجوانی به این منصب رسیده بود (نک: ابن سعد، ۵/۵۸؛ ابن عبدالبر، ۳/۹۴۵؛ متقی، ۵/۸۱۵)؛ دیگری، یزید بن سائب بن یزید بود که مسؤول نظارت بر داد و ستد و گرفتن مالیات گمرکی (عُشر) از بازاریان بود (ابو عبید، ۷۱۱؛ ابن ابی حاتم، ۹/۲۹۸؛ مقریزی، ۲/۱۲۱). خلیفه همچنین زنی صحابی را منصب نظارت بر بازار داد. وی امّ شفاء بنت عبدالله (مادر سلیمان بن ابی خَیثمَة انصاری) بود. انتصاب یک زن تازیانه به دست به منصب محتسبی که سر و کارش با متخلفان و اشرار بوده است برای فقیهان پرسش‌انگیز شده است. از این رو ابو بکر بن عربی و قرطبی این گزارش را از ساخته‌های حدیث پردازان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳/۱۸۳؛ کتانی، ۱/۲۸۶).

حسبت عمر بن خطاب بر بازارها محدود به امور اقتصادی نمی‌شد و رفتارهای دینی و اجتماعی شهروندان را نیز در بر می‌گرفت. وی کسانی را که در مرگ عزیزانشان لباس می‌دریدند، صورت می‌خراشیدند و شیون می‌زدند، از این اعمال باز می‌داشت (ابن شبه، ۲/۷۹۶). گاهی نظارت او به تند روی و افراط می‌انجامید. در یک مورد خلیفه صدای شیون زنی را از خانه شنید، داخل شد و زن نوحه‌گر را ضربتی زد که پوشش سر او افتاد (همو، ۲/۷۹۹-۸۰۰). وی به خود اجازه می‌داد که برای نهی از منکر به حریم شخصی دیگران وارد شود. طبق یک گزارش برای نهی از منکر بدون اجازه وارد منزلی شد. زمانی که صاحب منزل او را یاد آور شد که تجسس و نیز ورود بی‌اجازه به منزل دیگران خود منکر است؛ خلیفه به خود آمد و متعرض آنان نشد (نک: غزالی، ۱/۴۱۹؛ ابن اخوه، ۹۱).

از دوره عثمان بن عفّان (۲۳-۳۵ق) گزارشهای مربوط به نظارت بر بازار بسیار اندک است. چه بسا خلیفه سوم، نظارتهای شدید عمر بن خطاب بر کارگزاران و مردم را، سختگیری ناروا می‌پنداشته و معتقد بوده که تنها، خلیفه‌ای خشن و پر صلابت همچون او توانایی چنین کارهایی را داشته است. گویا طبع ملایم، رفاه‌طلبی، خویشاوند دوستی و واگذاری امور ولایات به افرادی نالایق، زمینه‌ای برای اهتمام جدی خلیفه در امر حسبت فراهم نمی‌آورده است. مورخان از رواج چند منکر در مدینه در این دوره خبر

داده‌اند و سبب آن را رفاه زدگی و آسایش طلبی مردم مدینه دانسته‌اند. در این زمان کبوتر پرانی و تفک اندازی<sup>۱</sup> باب شده بود. خلیفه، مردی از بنی لیث را در سال ۳۱ ق مأمور کرد تا این دو کار ناپسند را براندازد (طبری، ۳۹۸/۴). از دیگر کارهای زشت مدینه در این عصر، نرد بازی بوده است که خلیفه ابتدا مردم را پند می‌داد که آن را از خانه‌های خود بیرون اندازند یا بشکنند. مدتی بعد که گویا مردم به پند او توجهی نکرده بودند، گروهی را مأمور کرد تا نردها را از خانه‌ها بیرون آورند و بسوزانند (ابن شبه، ۹۸۸/۳). عثمان، حارث بن حکم را مسوول بازار مدینه کرد تا از پیمانها و ترازوها مراقبت کند. او پس از مدتی با سوء استفاده از موقعیت خود، دست به خرید و فروش زد، با این همه، عثمان علاقه‌ای به عزل او نداشت (بلاذری، ۴۷/۵؛ کتانی، ۳۶/۲).

با آغاز خلافت علی بن ابی طالب (ع) (۳۵-۴۰ ق) بار دیگر نظارت بر امور اقتصادی و اجتماعی در پرتو آموزه‌های دینی شدت گرفت. علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، ضمن تحلیل ویژگیهای شخصیتی تاجران و پیشه‌وران، به نقش آنان در جامعه اشاره و ضرورت مراقبت از بازارها را به والی خود گوشزد کرد. امام علی (ع) تلاش دیگر طبقات اجتماعی را وابسته به جریان سالم اقتصادی و گردانندگان آن یعنی صنعت‌گران و تاجران می‌داند. تاجران به امید منفعت با رنج و مشقت کالاها را از شهری به شهر دیگر منتقل می‌کنند، زندگی را برای مردم آسان می‌کنند و بازارها را رونق می‌بخشند. اینان مردمی ستیزه خوی و فتنه‌انگیز نیستند و به دنبال آرامش و امنیت شغلی خوداند. حضرت علی (ع) به مالک سفارش می‌کند که با آنان به نیکی رفتار کند و در عین حال از مراقبت ایشان غفلت نرزد، زیرا در میان ایشان، تاجران بدکردار، بد معاملت و بخیل، بسیارند. اینان در پی فرصتی مناسب برای احتکارند تا کالاها را به هر بهایی که بخواهند، بفروشند و این گران فروشی برای همگان زیان بار و برای والیان عیبناک خواهد بود پس باید آنان را از احتکار بازداشت که رسول خدا (ص) نیز چنین می‌کرد. امام علی (ع) به مالک می‌گوید: اگر پس از نهي تو بار دیگر احتکار کردند، آنان را کیفری منصفانه ده تا عبرت دیگران باشند. همچنین به مالک اشتر سفارش می‌کند که در بازار، معاملات به سهولت

۱. تفک: چوبی باشد میان تهی به درازی نیزه که گلوله‌ای از گل ساخته در آن نهند و پف کنند تا به زور نفس، آن بیرون آید و جانور کوچک مانند گنجشک به آن زنند (دهخدا ذیل تفک).

انجام گیرد. ترازوها میزان و نرخها به انصاف باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۵). حضرت وظیفه خود می دانست که بر بازارها، نظارت کند. ابن سعد از حضور وی با تازیانه در بازارها سخن گفته است (همان، ۲۹/۳). وی دستور داد تا بازاریان با ایجاد سایبان یا گذاشتن ابزار و وسایل فروش کالا در مسیر مردم، برای عابران مزاحمت فراهم نکنند و فاضلابها را در راهها رها نسازند (متقی، ۸۱۶/۵). همچنین مقرر کرد تا کسبه از جایگاههای خود، جلوتر نیایند و هر کس (برای استفاده از جایگاه غیر ثابت) در آغاز روز زودتر به بازار درآمد تا پایان زور حق استفاده از آن مکان را دارد. وی از ساختن دکه های غیر مجاز جلوگیری و دستور خراب کردن آنها را صادر می کرد (ابوعبید، ۱۲۲-۱۲۳؛ متقی، ۸۱۵/۵). امام (ع) برای هر صنفی، دستورالعملهایی داشت که با حضور در بازار به آنان ابلاغ می کرد (حسن اطروش در کتاب الاحتساب به تفصیل درباره حسبت آن حضرت گزارش داده است (نک: ص ۱۱-۱۲ و جم).

امام علی (ع) به عنوان رهبر مسلمانان بر امور اجتماعی و دینی نیز نظارت داشت. مثلاً داستان سرایان جاهل را که عامه مردم را سرگرم می کردند و مانع از درک صحیح دین می شدند، از مسجد طرد می کرد. ابن جوزی در کتابی که درباره قصه گویان و واعظان تألیف کرده از سختگیری علی (ع) بر ایشان یاد کرده است. این گروه در زمان معاویه تحت نظارت امیر در آمدند و سخنگویان حکومتی شدند (ص ۲۲، ۲۳، ۲۵). در گزارشی آمده است، امیرالمؤمنین (ع) قصه گویی را که در مسجد به قصه سرایی مشغول بود، تنبیه و از مسجد بیرون کرد (کلینی، ۲۶۳/۷؛ حر عاملی، ۱۱۱/۲) و قصه گویی دیگر را امتحان کرد و چون او را شایسته یافت مانع کار او نشد (وکیع، ۱۹۶/۲). ایشان اجازه طالع بینی و پیشگویی نیز نمی داد (بلاذری، به کوشش محمودی، ۳۶۸/۲-۳۶۹؛ برای اطلاع بیشتر نک: مرتضی، ۱۰۷-۱۱۸، جم).

حسبه در دوره امویان: دوره حکومت امویان، عصر فتوحات، جنگهای داخلی و بالاخره استقرار نظام سیاسی در جامعه اسلامی بود. ولایات اسلامی در زمان حکومت معاویه و از دوره عبدالملک تا پایان زمامداری هشام بن عبدالملک از آرامش نسبی برخوردار بودند. این آرامش موجب رشد تجارت و رونق بازارها شد. در عراق نیز تجارت داخلی توسعه یافت و از عوامل متعدد آن می توان به موقعیت جغرافیایی عراق،



راههای مواصلاتی آبی و خشکی، سابقه تجاری در حکومت ساسانیان، کوشش برخی از والیان برای بهسازی راهها و ساخت پلها و سیاست تجارت آزاد اشاره کرد (نک: خربوطلی، ۳۶۱ به بعد).

تجارت مواد غذایی، میوه‌ها، احشام و برده در بازارهای شهرهای عراق معمول بود. هر صنفی، بازاری اختصاصی داشت و یا در بخشی از بازار بزرگ مستقر بود. بازار روغن فروشان در نزدیکی قصر کوفه و بازار خرما فروشان نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌آمدند (نک: طبری، ۱۵۶/۷). بصره از بنادر مهم تجاری سرزمینهای اسلامی بود و در آن انواع کالاها که از اقصی نقاط فرا می‌رسید، یافت می‌شد. بازار مشهور مَرَبِد در بصره که ابتدا بازار شتر فروشان و در خارج شهر بود پس از گسترش شهر در داخل شهر قرار گرفت. موصل و واسط نیز از شهرت تجاری برخوردار بود. بازارها تنها مرکز مبادله کالا نبود بلکه مرکز حرکت‌های سیاسی و اجتماعی نیز بود، چنانکه برخی از نهضتها از بازار آغاز می‌شد مانند قیام بر حجاج بن یوسف که از بازار کوفه شروع شد (جاحظ، البیان ...، ۶۹/۲).

بازارها به شدت از سوی والیان یا کارگزاران آن که عامل یا والی سوق نامیده می‌شدند، مراقبت می‌شد. از وظایف والیان بازار، نظارت بر ترازوها و پیمانها، گردآوری مالیات و حل و فصل اختلاف میان بازاریان بود (ابوعبید، ۷۱۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۷۶/۸؛ کتانی، ۳۶/۲).

زیاد بن ابیه والی معاویه بر بصره (۴۵ق) بر بازارها عاملانی گماشت. یکی از آنان جَعْد بن قیس نَمِری نام داشت. زیاد هر جمعه، عاملان بازار را فرا می‌خواند و درباره قیمت‌ها و اخبار دیگر از آنان می‌پرسید و آنان گزارش می‌دادند. به دستور وی «دارالرزق» ساخته شد و مسؤولی برای آن تعیین شد تا مراقبت بیشتری نسبت به خرید و فروش مواد غذایی صورت گیرد (بلاذری، ۴ (۱)/۲۱۴؛ العلی، ۲۶۷؛ روضیه، ۱۸۸). زیاد با تاجرانی که به سود جویی و احتکار دست می‌زدند به شدت برخورد می‌کرد. یک بار مولای فاخته بنت قرظه (همسر معاویه) از فاخته خواست تا به معاویه نامه نویسد و انحصار خرید و فروش گندم بصره را در اختیار او بگذارد؛ معاویه او را از زیاد بیم داد. مولای فاخته به پشتوانه نامه معاویه مانع از خرید و فروش دیگران شد در نتیجه بهای

گندم بالا رفت. زیاد فرمان داد تا دست او را قطع کنند (بلاذری، ۴(۱)/۲۲۹). بازار زیر نظارت دقیق زیاد بن ایبه بود و اگر کالایی گران می شد به تاجران وام می داد تا آن کالا را بخرند و به بازار عرضه کنند تا قیمت کالا متعادل شود (همو، ۴(۱)/۲۳۷). زیاد به بهداشت عمومی بصره نیز توجه داشت. مردم را واداشت تا جلوی خانه های خود را نظافت کنند. وی بردگانی خرید و آنان را مأمور نظارت بر نظافت خیابانهای بصره کرد (همانجا). برای ساخت حمام عمومی اجازه والی شرط بود. زیاد فرمان داده بود که حمامها در جایی ساخته شود که پساب آنها به سلامت مردم زیان نرساند (همو، ۴(۱)/۲۲۳، روضیه، ۱۹۸).

رفتار عاملان بازار، گاه موجب ناخشنودی بازاریان می شد، زیرا والیان بازار پشتیبان منافع حاکمان و مجری فرمانهای امیر خود بودند و از منافع بازاریان حمایت نمی کردند. در زمان حکمفرمایی عیدالله بن زیاد بر کوفه (۶۱-۶۴ق) بازاریان از رفتار عامل او در بازار به ستوه آمدند و از میثم تمار خواستند تا شکایت آنان را به امیر رساند، به امید آنکه مسؤول بازار را تغییر دهد (طوسی، اختیار...، ۱/۲۹۷).

عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۹۹-۱۰۱ق) خلیفه زاهد پیشه اموی به والی خود در مصر فرمان داد تا منکرات را براندازد، میگزاری را نهی کند، دکه های فروش شراب را از میان ببرد، زنان را از رفتن به حمامهای عمومی باز دارد و مردان را به بستن لنگ در حمامها وادارد (کندی، ۶۸-۶۹).

در زمان خلافت یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق)، عمر بن هبیره والی عراق شد. او مهدی بن عبدالرحمن را بر بازار واسط گماشت و سپس قاضی ایاس بن معاویه را به اجبار بر ولایت حربه واسط منصوب کرد. ایاس بن معاویه در زمان حکومت یوسف بن عمر بر عراق (۱۲۱ق) به سبب امتناع از قبول مسؤولیت سرپرستی بازار، تازیانه خورد (بحشل، ۹۳؛ بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ۱۱/۳۳۸؛ وکیع، ۱/۳۵۳). بحشل در کتاب خود ضمن شرح حال عوام بن حوشب، آورده است که او «صاحب امر به معروف و نهی از منکر» بود. نزد صرافان می رفت و به آنان امر می کرد (ص ۱۱۴). به درستی معلوم نیست که آیا «صاحب امر به معروف و نهی از منکر» همان والی بازار بوده است یا عنوان منصبی دیگر؟ و یا معنی لغوی آن، مراد راوی بوده است؟

در دوره امویان انواع منکرات و زشتیها در جامعه اسلامی رواج داشت و هیچ گونه نظارت و مراقبت جدی از سوی حکومت اعمال نمی شد و فریضه امر به معروف و نهی از منکر در عمل همین امر، زمینه مناسبی را برای گسترش منکرات در جامعه اسلامی فراهم آورد. شهرهای مقدس مکه و مدینه نیز از تیر رس فحشا و فساد در امان نماند. مدینه که مرکز تعلیم و تعلم کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و جایگاه عالمان دینی بود، مرکز تربیت نوازندگان و نغمه پردازان شد. طویس (۱۱-۹۲ق) پایه گذار آواز عرب، از مردم مدینه بود (ابوالفرج اصفهانی، چاپ بولاق، ۲/۱۷۰-۱۷۳). این اوضاع با وجود تحریم آواز و شراب و رقص از سوی عالمان دین، ادامه و گسترش می یافت (نک: حتی، ۱/۳۴۶-۳۵۱؛ همو، ۲۷۱-۲۷۸؛ خربوطلی، ۳۲۲-۳۲۷؛ شراب، ۲۸۷-۲۸۹). در برابر اینهمه زشتیها، والیان واکنشی در خور نشان نمی دادند. تنها یک بار مروان بن حکم والی معاویه در مدینه فرمان داد تا نیروهای شرطه، گروهی از فاجران به سر دستگی ابو زید دلال را پس از گرداندن در شهر (= تشهیر)، تبعید کنند (ابوالفرج اصفهانی، چاپ مصر، ۴/۲۸۳).

## کتابشناسی

قرآن مجید.

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، حیدرآباد کن، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳.

ابن اخوه، محمد بن احمد، معالم القرية في احكام الحسبة، به کوشش محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، قاهره، ۱۹۷۶.

ابن جوزی، عبدالرحمن، القصاص والمذکرین، به کوشش ابو هاجر محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶.

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس، بیروت، بی تا.

ابن شبّه، عمر، تاریخ المدینة المنورة، به کوشش فهیم محمد شلتوت، قم، ۱۴۱۰ق (افست).

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م.

ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، بی تا.

- ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، قاهره، ۱۳۸۸ق.
- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالفکر، (از روی چاپ بولاق) ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰ و نیز: قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، بی تا.
- افغانی، سعید، اسواق العرب، دمشق، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰.
- بحشل، اسلم بن سهل، تاریخ واسط، به کوشش کورکیس عواد، بغداد، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- همان، به کوشش گویتین (ج ۵)، اورشلیم، ۱۹۳۶.
- همان، به کوشش احسان عباس (ج ۴)، بیروت، ۱۴۰۰ق/۱۹۷۹.
- همان، کتاب جمل من انساب الاشراف، به کوشش سهیل زنگار و ریاض زرکلی، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیین، بیروت، بی تا.
- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، ۱۴۰۳ق.
- حسن اطروش، کتاب الاحتساب، به کوشش سرچنت در مجله Rvista studi orientali (RSO), VOL.XXVII (1953).
- حلبی، علی، انسان العیون فی سیره الامین و المامون (السیرة الحلبیة)، مصر، ۱۲۹۲ق.
- خربوطلی، علی حسنی، تاریخ العراق فی ظلّ الحکم الاموی، قاهره، ۱۹۵۹.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ، به کوشش سهیل زنگار، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- دریویش، احمد، احکام السوق فی الاسلام و اثرها فی الاقتصاد الاسلامی، ریاض، ۱۴۰۹ق/۱۹۹۴.
- رواضیه، صالح محمد، زیاد بن ابیه و دوره فی الحیاة العامة فی صدر الاسلام، اردن، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴.
- سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴.
- شراب، محمد محمد حسن، المدينة فی العصر الاموی، مدینه، دمشق، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، با تعلیقه میر داماد، به کوشش سید مهدی

رجایی، قم، ۱۴۰۴ق.

- العلی، صالح احمد، *التنظیمات الاجتماعية و الاقتصادية فی البصرة*، بغداد، ۱۹۵۳.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۱.
- قاسمی، ظافر، *نظام الحكم فی الشريعة و التاريخ الاسلامی*، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷.
- کتانی، عبدالحی، *نظام الحكومة النبویة (التراتب الاداریة)*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۲.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف، *الولایة و کتاب القضاء*، به کوشش رفن گست، قاهره، بی تا.
- مالک بن انس، *الموطأ*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۱.
- متقی هندی، علی، *کنز العمال*، به کوشش بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، بی تا.
- مجیلدی، احمد بن سعید، *التیسیر فی احکام التسعیر*، به کوشش موسی لقبال، الجزائر، ۱۹۷۰.
- مرتضی عاملی، جعفر، *السوق فی ظل الدولة الاسلامیة*، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸.
- مقریزی، تقی الدین، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، بولاق، ۱۲۷۰ق/۱۸۵۳.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابو نصر احمد قباوی، تخلص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۱.
- نهج البلاغه، گرد آورده سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۶۸.
- وکیع، محمد بن خلف، *اخبار القضاة*، به کوشش عبدالعزیز مصطفی مراغی، قاهره، ۱۳۶۶ق/۱۹۴۷.

یعقوبی، احمد، *تاریخ*، بیروت، دار صادر، بی تا.

Hitti, philip K, *History of the Arabs*, London, Macmillan, 10th ed., 1970.

Kister, M.J. "The Market of the prophet" *Studies in jahiliyya and Early Islam*, London

Variorum Reprints, 1980.